



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 39
Summer 2024

Pages: 27-54

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.55349.2409

Received: 2023/02/09 Received in revised form: 2023/09/21 Accepted: 2023/10/16 Published: 2024/06/30

Iran's Silk Trade During the Turkoman Period; A Bridge between East and West

Esmail Hassanzadeh¹

Abstract

The Turkoman period of the Aq Qoyunlu was one of the most brilliant periods in Iran's history, both in terms of regional and supra-regional governance. This relationship extended beyond the political sphere, with trade playing a crucial role in politics. Politics served the interests of business. Iran's position also justified its role as a commercial mediator between East and West. Raw silk and its textiles became important commodities in trade relations with both the West and the East during the Turkoman period. This article aims to shed light on the role of silk and its related goods as strategic trade commodities in East-West relations. The Aq Qoyunlu's political and commercial delegations to the courts of India and China highlight the significance of the silk trade in the international system of that period. This article identifies silk as a central medium of communication between East and West and traces its presence in the international markets of neighboring countries, particularly in Bursa, as well as in the major domestic markets of Tabriz, Hormuz, Yazd, and Baghdad. The study demonstrates that silk was a strategic commodity during this period. The Aq Qoyunlu Turkomans understood this well and can be regarded as pioneers who moved beyond regional relations and engaged in global trade by leveraging Iran's intermediary position. To avoid focusing solely on political relations, the analysis emphasizes the silk trade, despite the limited data available in this area.

Keywords: Iran, Turkoman, Aq Qyunlu, silk trade, east, west.

1. Associate Professor, Alzahra University, Tehran, Iran

e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir



تجارت ابریشم ایران دوره ترکمانان؛ پل ارتباطی با شرق و غرب

اسماعیل حسن‌زاده^۱

چکیده

دوره ترکمانان آق‌قویونلو از ادوار درخشان ایران در ارتباط با حکومت‌های منطقه و فرمانطقه بود. این ارتباط، تنها در بعد سیاسی نبود، بلکه تجارت بخش مهمی از سیاست را تشکیل می‌داد. سیاست در خدمت تجارت بود. موقعیت ایران نیز میانجی‌گری تجاری بین شرق و غرب را توجیه‌پذیر می‌ساخت. ابریشم خام یا منسوجات آن، در دوره ترکمانان به‌عنوان کالای تجاری کلیدی در مناسبات تجاری با غرب و شرق مؤثر واقع شد. این مقاله سعی دارد نقش ابریشم و متعلقات آن را به‌عنوان یک کالای استراتژیک در روابط شرق با غرب مطرح نماید. آگاهی از هیئت‌های سیاسی و تجاری آق‌قویونلوها به دربار هند و چین، اهمیت تجارت ابریشم را در نظام بین‌المللی آن دوره نشان داد. در این مقاله از ابریشم به‌عنوان کانون ارتباط بین شرق و غرب یاد، و سعی شده ردپای آن را در بازارهای بین‌المللی کشورهای همسایه به‌ویژه بورسا و بازارهای داخلی بزرگ تبریز، هرمز، یزد و بغداد پیگیری نماید. این تحقیق نشان می‌دهد ابریشم یک کالای استراتژیک برای آن دوره بود. ترکمانان آق‌قویونلو این موضوع را به‌خوبی درک کردند و می‌توان آنان را پیشگام فرارفتن از مناسبات منطقه‌ای و ورود به تجارت جهانی با استفاده از موقعیت میانجی ایران دوره اسلامی دانست. به‌منظور اجتناب از بیان روابط سیاسی، سعی شد تحلیل‌ها بر مبنای تجارت ابریشم باشد که البته داده‌ها در این زمینه بسیار محدود است.

کلیدواژه‌ها: ایران، ترکمانان، قراقویونلو، آق‌قویونلو، تجارت ابریشم.

مقدمه

تجارت به‌عنوان مهم‌ترین منبع درآمد حکومت‌ها از دوران گذشته مورد توجه بوده و متناسب با شیوه حکمرانی و نظام مالی در این مسئله تأمل و برنامه‌ریزی خاص خود را داشت. گاهی حکومت‌ها رسوم و عرف تجاری موجود را ادامه و گاهی اصلاحاتی در آن ایجاد می‌کردند. تغییر یا اصلاح نظام تجارت تنها مسئله داخلی نبود، بلکه در پیوند با نظام تجارت منطقه‌ای و گاه جهانی بود. ایران به‌عنوان یک منطقه استراتژیک و چهارراه جهانی، از دوره باستان همیشه در مرکز تجارت جهانی بود و واسطه‌گری و دلالتی یکی از ویژگی‌های مهم اقتصاد آن بود. بخش مهمی از درآمد اشکانیان و ساسانیان از تجارت ابریشم به دست می‌آمد. شاید بتوان سابقه پیوند بین تجارت ابریشم و سیاست را به پیدایی آن و آگاهی بشر از ارزش ذاتی و اعتباری ابریشم جستجو کرد. ابریشم در زبان پهلوی ساسانی به‌صورت «دیپاک» بوده که در زبان فارسی بعد از اسلام به‌صورت «دبیا» و در عربی «دیباج» و در ترکی «ایپک» به کار می‌رود. این مفهوم از زبان ایران باستان به هر سه زبان راه یافته‌است (Bastani Rad, 2016: 121). مقادیر فراوان بافته‌های نفیس روزگار ساسانی مانند فرش ابریشمی بهارگاه خسرو در تالار دربار تیسفون و فرش ابریشمین چهارفصل از شاهکارهای هنری و صنعتی این دوره بود. پادشاهان ساسانی به ابریشم و متعلقات آن به‌عنوان سرمایه ارزشمند می‌نگریستند و نه تنها آن را زینت‌بخش دربار خود می‌دانستند بلکه در تجارت ابریشم به چین و اروپا نقش مهمی داشتند. پارچه‌های ابریشمی باقی‌مانده از دوره ساسانی در کلیساها و موزه‌های اروپائی باقی است (یارشاطر، ۱۳۷۷: ۶۴۹-۶۴۴).

میانجی‌گری تجاری به‌عنوان ویژگی اقتصادی، میراث اجباری جغرافیایی تا دوره معاصر نیز کشیده شده‌است. حکومت‌های ترکمان با آگاهی از این موقعیت جغرافیایی، سعی داشتند با تداوم یا تغییر عرف محلی تجارت، همچنان در مدار تجارت منطقه‌ای و جهانی باقی بمانند. تحریم اروپا توسط عثمانیان و جلوگیری از ورود کالاهای شرقی از راه ایران از دوره سلطان محمد فاتح و قطع کامل آن توسط سلطان سلیم عثمانی (-131: Dalsasr, 1960)، موجب شد تا در دوره صفویه، راه‌های جدیدی برای دسترسی به کالاهای شرقی

بیابند. حکومت‌های ترکمان نیز با درک این شرایط سعی کردند، تجارت را به‌عنوان اولویت مهم خود مورد بازبینی قرار دهد.

در امپراتوری‌های یکپارچه مانند مغول و تیموری، حکومت مرکزی می‌توانست با دستور خاص موانع را تا حدودی رفع کند و یکدستی و هماهنگی بین ولایات ایجاد نماید. ولی با فروپاشی امپراتوری‌ها و شکل‌گیری حکمرانی‌های متعدد محلی، تنوع عرف‌ها و قوانین، دست‌وپاگیر شد. برای نمونه منابع حکمرانی جهان‌شاه را به دلیل وجود عرف‌های محلی دست‌وپاگیر که مانع عمده در ایجاد یکپارچگی نظام مالی و مالیاتی و تجاری بود، مورد مذمت قرار می‌دهند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۲۷). وقتی کالایی از فارس به آناتولی می‌رسید قیمت دو تا سه برابر افزایش می‌یافت؛ زیرا هر ولایت در کنترل شاهزاده یا امیر سیورغالی بوده که اختیارات زیادی برای وضع قوانین و یا دست‌کم اخذ مالیات بدون توجه به قوانین داشت. سلطان فاتح نیز با ایجاد دو گمرک یکی در توقات و دیگری در بورسا، دو بار از کالاهای ورودی از ایران حقوق گمرکی مانند تمغا و باج می‌گرفت. این عوارض قیمت‌ها را بالا می‌برد. در گمرک چین نیز گاهی تا پنجاه تا شصت درصد قیمت کالا عوارض گمرکی گرفته می‌شد (Dalsasr, 1960: 131-136).

موقعیت حکومت‌های ترکمان نیز تجارت و واسطه‌گری بین شرق و غرب جهان را ایجاد می‌کرد. آنان تجارت شرق و غرب را پس از رکود آن در دوره چوپانیان و جلاپریان احیا کردند. با این‌همه، حلقه کوچکی در زنجیره تجارت جهانی بودند و سهمی اندکی در هدایت، تقویت یا تضعیف تجارت جهانی داشتند. آق‌قویونلوها بیش از قراقویونلوها به مسئله تجارت جهانی علاقه نشان دادند. بخشی از این علاقه مربوط به موقعیت محلی دیاربکر بود که بین دو قدرت مهم عثمانی و ممالیک مصر و بین دو دریای مهم سیاه و مدیترانه قرار داشت. بنابراین، اشتیاق بیشتری در فرمانروایان ترکمان در پیوند با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی ایجاد شد. توجه به تجارت جهانی و منطقه‌ای بخشی از این آگاهی از موقعیت استراتژیک ایران بود.

درباره تجارت دوره ترکمان مقالاتی نوشته شده که هرکدام از زاویه‌ای به مسئله نگریسته‌است. پژوهشگران ایرانی تا دهه‌های اخیر نسبت به حکومت ترکمانان به‌ویژه مسئله

تجارت آگاهی اندکی ارائه داده‌اند. جهانبخش ثواقب با نوشتن مقاله «ابریشم گیلان» (۱۳۸۸) تمرکز خود را بر تجارت این کالای مهم تجاری در دوره صفویه گذاشت. در ضمن بیشتر بر ابریشم، انواع و ویژگی‌های آن در شهرهای مختلف از جمله در دوره صفویه پرداخته‌است تا مسئله تجارت ابریشم. ولی دین‌پرست پژوهشگر دیگر با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «کانون‌های تجارت ابریشم ایران در دوره تیموریان و ترکمانان قرن نهم هجری» (دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۲۳-۱) گام مهمی برای نگارش تجارت آق‌قویونلوها برداشت. او با تمرکز بیشتر بر تجارت دوره تیموری، زوایای تجارت ابریشم، انواع ابریشم و قیمت آن در بورسا و برخی توافق‌نامه‌ها و وکالت‌نامه‌های بین بازرگانان دوره ترکمانان را روشن کرده‌است. مقاله دوم دین‌پرست (۱۳۹۷) با عنوان «تجارت خارجی آق‌قویونلوها» علی‌رغم شباهت موضوعی با نوشته حاضر، در نوع رویکرد، دستاوردها و بسیاری از داده‌ها متفاوت است. به نظر می‌رسد پژوهش درباره تجارت ابریشم در دوره ترکمانان در حال تکمیل شدن است. مقاله حاضر نیز گامی برای این تکامل می‌تواند باشد.

در میان اروپاییان برت فراگنر با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «تجارت در دوره تیموریان» (فراگنر، ۱۳۷۹: ۲۷۰-۲۴۸)، توجهی مختصر به تجارت حکومت‌های ترکمانان دارد. رویکرد فراگنر در این مقاله بیشتر ناظر بر تجارت داخلی مبتنی بر قانون‌نامه حسن‌پادشاه است و شدیداً تحت تأثیر مقاله والتر هینتس با عنوان «نظام مالیاتی آناتولی شرقی در قرن ۱۵ و ۱۶م» است (هینتس، ۱۳۸۰: ۳۷۷-۳۴۷). فراگنر نیز مانند هینتس در تجارت داخلی بر امور مالی و پولی بیشتر تمرکز کرده‌است.

در میان پژوهشگران ترک، کاظم پایدش با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «تجارت در دوره آق‌قویونلوها» پیشگام پژوهش درباره تجارت ترکمانان است (۲۲۳-۲۱۴). او نیز همچون هینتس و فراگنر تحت تأثیر قانون‌نامه حسن‌پادشاه قرار گرفته، بیشتر بر کالاهای تجاری داخلی و شهرهای صنعتی تمرکز کرده‌است. مانند بقیه پژوهشگران به تجارت ابریشم بی‌توجه است. در این مقاله به مسئله ابریشم در روابط خارجی به‌عنوان پل ارتباطی شرق و غرب نگریسته می‌شود. از آنجاکه توصیف و تحلیل همه ابعاد تجارت داخلی و خارجی در این مقاله ممکن نیست، بیشتر بر تجارت خارجی ابریشم متمرکز خواهد شد.

راه‌های تجاری بین‌المللی مهم در قلمرو ترکمانان

راه ابریشم: از چین به خراسان - نیشابور - ری - تبریز - ارزروم - ارزنجان - سیواس - آنکارا به استانبول و بورس. این مسیر مهم‌ترین مسیر خشکی است که چین را به هرات پایتخت تیموری، تبریز پایتخت ترکمانان و بورس پایتخت عثمانی متصل می‌ساخت و قدمتی دوهزارساله در تجارت و ارتباط بین شرق و غرب داشت. در برخی دوره‌ها با افول قدرت اقتصادی یکی از طرفین یعنی چین و غرب یا ایران دچار رکود می‌شد؛ ولی تاکنون اهمیت خود را از دست نداده و به‌عنوان مسیر مهم ترانزیتی مورد توجه است (Daei, 2013: 25-33) که در ادبیات تاریخی به «راه ابریشم» معروف است. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۵۲-۲۳) تیموریان و ترکمانان و عثمانیان برای حفاظت از امنیت این راه اولویت قائل بودند.

در نیشابور از راه ابریشم جاده فرعی منشعب شده، از طریق استرآباد در مسیر ساحل جنوبی دریای خزر از مازندران - گیلان - اردبیل به محمودآباد شروان وارد شده از طریق نخجوان و چخور سعد به ارزروم و ارزنجان همان مسیر اصلی متصل می‌شد. این مسیر هنوز اهمیت خود را به‌عنوان یک جاده مهم ترانزیتی بین خراسان و قفقاز حفظ کرده‌است. علی‌رغم دشواری‌های طبیعی جنگل و ناهمواری‌هایی که داشت به دلیل عبور از منطقه مهم ابریشم‌خیز مازندران و گیلان بیشتر مورد توجه تاجران ابریشم بود. همچنین این مسیر در راه خود در محمودآباد با منطقه ابریشم‌خیز شروان ارتباط می‌یافت. گاهی بازرگانان خراسانی و شروانی ترجیح می‌دادند راه دریایی را برگزینند. بنابراین با کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه، در کیودجامه و استرآباد به کشتی نشسته به بندر بادکوبه، در بند و شروان می‌رسیدند. از آنجاکه استرآباد خود از مراکز ابریشم‌خیز بوده، تولید، فراوری و صنعت منسوجات ابریشم در این شهر رونق داشت، بازرگانان ترجیح می‌دادند در این شهر ترید کرده و با کشتی خود را به شروان برسانند. کشتی‌ها نیز از ساحل زیاد دور نمی‌شدند که گرفتار امواج دریا شوند.

اهمیت راه ابریشم قدیم زمانی افزایش می‌یافت که راه خوارزم و شهرهای بخارا و سمرقند در ماوراءالنهر به دلیل ناامنی کارکرد خود را از دست می‌داد. این مسیر که شاخه‌ای از راه ابریشم بوده از خوارزم به آستراخان، قفقاز و کریمه در ساحل شمال شرقی دریای سیاه متصل می‌شد (مظاهری، ۱۳۷۳: ۲۵-۱۰).

راه دریایی چین و هند به هرمز معروف به «راه ادویه یا راه فلفل» تاریخی است که از قدیم مورد توجه بازرگانان بود. مبدأ آن بندر چوانجو (زیتون) در چین (وثوقی، ۱۳۹۶: ۲۳۹-۱۲۷) و بندر کامبای گجرات هند و کالیکوت در غرب هند به هرمز متصل می‌شد (وارتما، ۱۳۷۹: ۳۶-۲۸). این مسیر همان راهی بود که چند دهه بعد استعمارگران اروپایی برای رسیدن به بنادر ایرانی به خلیج فارس آمدند (مظاهری، ۱۳۷۲: ۵۲-۲۳). این راه‌ها بیشتر مورد استفاده تاجران هندی و جنوب ایران مانند تاجران شیرازی، لاری، کرمانی، یزدی، اصفهانی و... بود. شورش مشعشعیان مهم‌ترین عیب این مسیر شناخته می‌شد. روابط نزدیکی بین بازرگانان شیرازی و لاری با هندیان و چینیان وجود داشت؛ حتی وزیر ایرانی حکومت بهمنیان هند برای مقابله با دشمنانشان از لاری‌ها و شیرازی‌ها کمک نظامی و سپاهی خواسته بود (نیمدهی، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۵). تدوین رساله «در تحقیق عدالت» به نام سلطان محمود گجراتی و عادل خان فاروقی حکمران ولایت خاندیس توسط جلال‌الدین دوانی نشان‌دهنده روابط بین ایرانیان و هندیان در این بازه زمانی است (دوانی، ۱۳۷۲: ۱۱۷۱).

ابریشم و پارچه‌های ابریشمی

ابریشم در دوران قدیمی‌تر از چین به مرو وارد شده و بعدها از این منطقه به طبرستان و مازندران و گیلان منتقل شده و در طول سده‌ها محصول رایج منطقه شده بود. حدود/عالم، اواخر سده چهارم از تنوع رنگی ابریشم (مانند مبرم و حریر) در گیلان سخن گفته (حدود العالم، ۱۳۸۳: ۱۴۳) و زکریای قزوینی نیز از «پرورش کرم ابریشم و بافت میزرها و میان‌بندهای ابریشمین خوش قماش» توسط زنان گیلانی سخن رانده است (زکریای قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۰۱). گرگان نیز دارای ابریشم سیاه بوده که پارچه‌های قزین (قزی)، وقایه و دیبا بافته می‌شد. در استرآباد ابریشم مبرم و زعفروری گوناگون، در ساری جامه حریر و خاوخیر تولید می‌شد (حدود/عالم، ۱۳۸۳: ۴۰۴-۳۹۳)، روند تولید و صادرات ابریشم در شهرهای مختلف ایران در قرن هفتم توسط مارکوپولو (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۶۴-۵۹)، در سده هشتم توسط حمدالله مستوفی و در قرن نهم توسط حافظ ابرو تأیید شده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۳؛ ثواقب، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۴۳) موصل، یزد و کرمان نیز یکی دیگر از اماکن تولید و بافت پارچه‌های ابریشمی به رنگ‌های گوناگون است. زنان کرمانی در بافت انواع پرده‌ها و متکاها

و بالش‌ها و لحاف‌های ابریشمی که مخصوص استفاده اشراف بود، مهارت خیره‌کننده‌ای داشتند (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۶۴-۶۱)

سفرنامه باربارو اکثر شهرهای ساحل دریای خزر را مشغول تولید ابریشم خام و پارچه‌ها و لباس‌های ابریشمی یاد می‌کند (باربارو، ۱۳۸۱: ۱۰۰) در آذربایجان ابریشم کمی تولید می‌شد، ولی تبریز به دلیل موقعیت سیاسی و اقتصادی‌اش بازار بزرگ ابریشم در ایران بود. در قزوین و طارم در سده‌های ششم و هفتم قمری ابریشم به مقدار زیادی تولید می‌شد، اما هرچه به سده نهم قمری نزدیک می‌شد از مقدار آن کاسته شده و کمتر در منابع یادی از ابریشم قزوین رفته‌است. در جنوب کشور نیز شوشتر مهم‌ترین رکن تولید ابریشم به شمار می‌رفت. تولید «دیبای تستر» (شوشتری) معروفیت داشت. بنا بر گزارش‌های تاریخی، رواج تولید پارچه‌های ابریشمی در شوشتر به دوره ساسانی و کوچ صنعت‌کاران رومی به این شهر بازمی‌گردد. «صنعت حریر و دیباج که به طراز تستری مشهور» است (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۹۳) در شروان در قفقاز جنوبی و تخته‌گاهش شماخی از مراکز تولید ابریشم بود. با توجه به گزارش‌های منابع می‌توان کیفیت ابریشم شهرهای بزرگ تولیدکننده را به شروان، گیلان، استرآباد و مازندران یاد کرد و بعد سایر شهرهای ایران مانند اصفهان و شیراز و هرات؛ کیفیت ابریشم بستگی فراوانی به نوع آب‌وهوا و کیفیت درختان توت بستگی داشت. در مناطق معتدل که به سردی گرایش دارد کیفیت ابریشم بهتر از مناطق معتدل متمایل به گرم بود. برخی ابریشم‌ها به نام تولیدکنندگان‌شان یا با اسامی مشخص در بازار بورس معروف بودند، مانند ابریشم اسماعیل عجم، ابریشم حاج محمد عجم و ابریشم مبارک ارمنی (Dalsasr, 1960: 201). قطعه‌ها یا طاق‌های پارچه‌های ابریشمی که «نابریده مانند کمخا و قطیفه و صوف مربع و سنقری و اطلس و خارا» بود (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۳) ابریشم همه به‌صورت نابریده و هم به‌صورت بافته‌شده صادر می‌شد. در اغلب شهرهای تولیدکننده ابریشم، کارگاه‌های تولید منسوجات ابریشمی و قالی‌های ابریشمی دایر بود. اما در بین این شهرها ابریشم‌بافی در یزد سرآمد شهرهای ایران بود. در اسناد عثمانی در بورس که بازار بین‌المللی فروش ابریشم بود، ابریشم خام و پارچه‌های یزدی با عناوین مختلف مانند «قطیفه یزدی»، «حریر یزدی»، «اطلس یزدی» و «کمخای یزدی» شهرت جهانی داشت (Dalsasr, 1960: 45-50). اگر (ابریشم خام گیلان و شروان شهرت جهانی در بازار بورس

داشت، منسوجات یزدی نیز دارای چنین جایگاهی بود. در بازار بورس چهار نوع منسوجات ابریشمی شهرت داشت یکی قטיפه طلایی بورس، قטיפه منقش فرنگی، قטיפه شامی و قטיפه یزدی است (همان‌جا) براساس اسناد عثمانی، پارچه‌های چهار منطقه باهم در نحوه تولید یا پیشرفته بودن دستگاه‌های تولید پارچه تفاوت زیادی نداشتند، تفاوت در ظرافت بافت و نقش و نگارهایشان بود. پارچه‌های ترکی، چینی و ایرانی به‌ویژه یزدی، از نظر نقش و نگارها به هم نزدیکی داشت. بیشتر گل‌دار و دارای نمادهای سمبلیک حیوانات و پرنده‌های زیبا بودند (همان: ۶۷) مارکوپولو تنوع رنگی، نقوش گوناگون از چهارپا تا پرندگان زیبا و درختان را در پارچه‌های ابریشمی ایران را تأیید می‌کند (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۶۱) از روایت محمود نظام قاری چنین استنباط می‌شود که پارچه‌های «ابریشمی لاهیجی» تحت تأثیر نقوش چینی قرار گرفته و اشکال ظاهر شده بر روی این پارچه‌ها «به‌مانند اژدها»ست (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۲۰۸) که در پارچه‌های چینی به‌عنوان نماد اساطیر چینی حضور پررنگی داشت. در این دوره استرآباد، ساری و لاهیجان بیشتر با خراسان ارتباط داشته و تحت تأثیر جریان‌های تجاری و فرهنگی هرات بودند. نظام قاری همچنین از تأثیر «نقش و فکرهای خطا» در «اطلس خطایی» در سرزمین‌های مقصد سخن می‌گوید. (همان: ۲۹) درحالی‌که نقش و نگار پارچه‌های عربی یا شامی، مبتنی بر حروف و اشکال هندسی بود و کمتر از گل و گیاهان استفاده می‌کردند. پارچه‌های غربی نیز متفاوت از پارچه‌های شرقی بود (Dalsasr, 1960: 67). پارچه‌های فرنگی دارای نقش و نگار بیشتری بودند درحالی‌که پارچه‌های شرقی رنگارنگ و ساده‌تر از آن‌ها بود. پارچه‌های فرنگی منقش بوده و ظرایف نقشی آنان بیشتر بود و عبارت فرنگی به محل تولیدشان دلالت داشت، در آن‌ها دیده می‌شد. مازندرانی نویسنده رساله فلکیه، از «قטיפه فرنگی منقش» و «اطلس یزدی رنگارنگ»، «کمخاوات زردوزی ملون و اطلس جرجی و افرنج» یاد می‌کند (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۷۴ و ۱۴). در دیوان /بسه، از دیبای رومی به‌عنوان «بو قلمون» یاد شده که به دلیل نقش و نگارهای و رنگارنگی داده شده‌است. باربارو ونیزی به حدی از منسوجات ابریشمی یزد تمجید می‌کند که نگران است که خوانندگان حرف‌های او را حمل بر اغراق نمایند. بنابر گزارش او «همه مردم به نساجی و بافتن پارچه ابریشمین سرگرم‌اند» (باربارو، ۱۳۸۱: ۸۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱۰ و ۲). آنان ابریشم را از استرآباد، ازی (احتمالاً اری یا هری، هرات) نواحی جغتای از راه دریای

باکو می‌آورند. و پارچه‌های آن به جغتای، چین و ماچین، ختا، بروسا و ترکستان صادر می‌شود. او پارچه‌های یزدی را در مقایسه با پارچه‌های سوریه برتر می‌داند. نیاز بازار یزد به ابریشم را روزانه دو خروار ابریشم که بالغ بر ده هزار بار است (باربارو، ۱۳۸۱: ۹۰؛ لودویکو بارتما، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۷).

البته به نظر می‌رسد باربارو در مورد صنعت ابریشم، پارچه‌ها و استادکاران یزد اغراق می‌کند. او سعی دارد روایت مقبول به خوانندگان ونیزی جهت پراهمیت نشان دادن ایران ارائه دهد تا ذهنیت جامعه ونیزی را به سوی این دولت مهم معطوف سازد. در مقابل باربارو، قماش‌شناس ایرانی یعنی نظام قاری، «قماش خطایی» را برتر از قماش یزدی می‌داند (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۱۷۱) و می‌نویسد: «تا جنس خطائی بود ای اطلس کاشی / در بار منه لاف تو باری چه قماشی»

اگر این روایت را از نظام قاری به دلیل آشنایی با انواع قماش به واقعیت نزدیک بدانیم می‌توان جایگاه تجارت ابریشم و قماشات چینی و ختائی را در بازار ایران ارزیابی کنیم. او حتی در بیت دیگر، خواننده را تهدید می‌کند (همان: ۸۷) که مبادا «کمخای خطایی» را دست‌کم بگیرند. «کمخای خطائی را هرکو به خطا بیند / نقشش نخرم از خود صورتگر چین باشد». لازم به توضیح است که بازار بورس مستقیماً با چین ارتباط نداشت. بلکه کالاهای چینی از طریق ایران به عثمانی می‌رفت (Dalsasr, 1960: 22).

«اطلس خانبالغی» از دیگر منسوجات موجود در بازار ایران بود. نظام قاری در توصیف اطلس خانبالغی نهایت توصیف را می‌کند و می‌گوید وقتی از اطلس خانبالغی سخن می‌گوییم، مثل اینکه یاد «دلبر فرخار» می‌کنم (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۳۵) زیارویان فرخاری در ادبیات فارسی به ملاحظت و دلبری شهره بودند. او برتری قماشات چینی بر قماشات ایرانی و رومی و سایر سرزمین‌ها در بازار ایران را علاوه بر نقش، بر کیفیت بافت و دوخت نیز تسری می‌دهد و معتقد است که «اطلس خطائی» قصد شکستن سوزن را در دل خود می‌پروراند (همان: ۱۹۲) منظور کیفیت بافت و فشردگی تاروپودهای پارچه‌هاست. او نظام تجارت بین دو سرزمین را به نفع جامعه اسلامی ارزیابی نمی‌کند و به نظرش، این رابطه به ضعف نظام بازار ایران انجامیده‌است. زیرا قماشات ختا حتی به صوف که کاملاً محلی بود، تأثیر گذاشت

و به نوعی از آن به ضربه «کفر در اسلام» یاد می‌کند و عدم رضایت خود را نشان می‌دهد. بیت «تا نهادند صوف قماشات خطا صد شکن از کفر در اسلام افتاد» (همان: ۹۵) روایت نظام قاری از این منظر قابل‌اعتناست که رویکرد مقایسه‌ای به قماشات دارد. او انواع قماشات سرزمین‌های دیگر را می‌شناسد و آن‌ها را در ترازوی اعتبار می‌گذارد. دیگر اینکه او رویکرد سیاسی به بازار ندارد بلکه رویکردش فرهنگی است. از زاویه فرهنگ به بازار و پارچه و صنایع پوشاک می‌نگرد. در یک مقایسه درون قلمرو ایران، «اطلس یزدی» (همان: ۲۰۸) را برتر از تولیدات کاشان می‌داند و معتقد است که اگر زنان در بازار قماش یزدی پیدا نکنند، شایسته است به قماش کاشی بسنده کنند. پس در یک نظام اعتباری برآمده از دیدگاه قاری، می‌توان قماشات چینی، یزدی و کاشی را به ترتیب اولویت قرار داد. در افسانه‌ها و اساطیر ایرانی، استفاده دیبای چینی توسط اشراف، شاهزادگان و شاهان در مراسم جشن و سرور مورد تأکید قرار گرفته است (Bastani Rad, 2016: 121). با وجود ممنوعیت استفاده از لباس‌های ابریشمی و طلادوزی برای مردان در شرع اسلام، گاهی خوش‌پوشان طبقات متوسط جامعه نیز از دیبای چینی چین در مراسم‌های خاص استفاده می‌کردند در لازم به یادآوری است روابط ترکمانان و چین فراتر از منسوجات ابریشمی بوده تجارت اسب مهم‌ترین رکن پس از تجارت ابریشم بود. هیئت سیاسی بین دو کشور نشان‌دهنده این اهمیت است (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۸۴۱؛ امیلی برتشنايدر، ۱۳۸۱: ۵۰۸-۵۰۷).

ابریشم ایران به‌ویژه شروان، گیلان و مازندران در بازارهای خارجی مانند بورس، آستراخان، کافا، حلب و دمشق و ونیز مشتریانی داشت. ابریشم و دیگر منسوجات با کشتی به آستراخان حمل شده و در بازارهای آنجا تاجران روس، ونیزی و جنوایی برای خرید آن رقابت داشتند. گاهی رقابت تاجران دولت‌شهرهای ایتالیایی موجب افزایش قیمت آن در بازار می‌شد. کالاهای آنان نیز وارد ایران می‌گردید. نظام قاری در ابیات متعدد وجود پارچه‌های قرمی (کریمه)، روسی و قبرسی و ابریسک (؟ این محل شناسائی نشد) در بازار ایران را مورد تأیید قرار داده است. او کتان روسی، «معجر (نوعی پارچه) روسی» و «رخت‌های نفیس روسی» را در بازار زیاد ارزیابی می‌کند و معتقد است که این پارچه تا گور و محشر همراه مردم است. در داستان «رقابت کتان و پشم» از زبان پارچه‌های پشمی ایرانی، از وفور آنان،

به گلایه سخن می‌گوید (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۲۲) در اسناد شرعی بورسا از «قطیفه روسی‌الاصل» نیز یاد شده‌است که نشان می‌دهد احتمالاً در بازار از قطیفه روسی نمونه‌برداری و تولید می‌شد (Inalcik, 1980-1981: 58) صدور پارچه در این دوره به‌ویژه ابریشمی نشان می‌دهد که قدرت‌گیری روسیه در اواخر سده پانزدهم همراه با تجارت بوده‌است.

روابط تجاری کریمه با ایران در دوره حاکمیت تاتارها بر این منطقه به‌صورت محدود وجود داشت. اما از قدرت‌گیری عثمانیان به‌ویژه سقوط قسطنطنیه، راه تجاری کریمه به اروپا در غرب دریای سیاه مسدود شد و کالاهای قرمی بهتر توانستند وارد بازارهای ایرانی شوند. در تلاش‌های دیپلماتیک حسن‌پادشاه نیز شاهد سفیران کریمه در دربار تبریز هستیم. همچنین بخشی از بردگان گرجی و ارمنی توسط ترکمانان علاوه بر بازارهای داخل ایران، وارد بازار کریمه می‌شد. مازندران‌ی وجود «صوف مربع قرمی»^۱ را در بازار تبریز تأیید می‌کند (مازندران‌ی، ۱۹۵۲: ۱۴) در واقع بازار کریمه برای نجات خود راهی جز توجه به بازار تبریز یا آمد و ارزنجان نداشت. همچنین ابریشم نیز که مدتی از این مسیر به اروپا می‌رفت دچار رکود شد (هوسپیان شاهن، ۱۳۹۹: ۱۲۹-۱۲۴) در اسناد عثمانی بورسا، حضور بازرگانان عجم و ارمنی تصریح شده‌است و این دو معمولاً کنار هم یاد شده‌است (Inalcik, 1980-1981: 1-63).

صنعت‌کاران ایرانی با کار اضافی از جمله زربفت کردن قسمت‌های مختلف قماش‌های ابریشمی ارزش آن را چند برابر می‌کردند. ایرانیان علاوه بر خام فروشی ابریشم به تولید صنعت نیز توجهی جدی داشتند. البته قماشات زربفت چینی و فرنگی نیز در بازار تبریز و بورسا زیاد بود. به سخن دیگر، از ایران ابریشم تنها به‌صورت خام فروشی صادر نمی‌شد. در داخل نیز نیاز طبقه اشراف جامعه و درباریان به قماش ابریشمی بیش‌ازپیش تولید آن را به‌صرفه کرده بود. افزایش تعداد زیاد صنعتگر قماش‌های ابریشمی نشانگر نیاز داخلی و صادرات آن بود. به نظر باربارو، صنعت پارچه‌بافی ابریشمی لنکران، آستارا و مازندران نیز

۱. والترهینتس مصحح رساله فلکیه این عبارت را «صوف مربع قرمی» خوانده است در حالی که چنین کلمه ای در ادبیات مربوط به البسه دیده نمی‌شود. احتمالاً این همان «صوف قرمی» است که نظام قاری نیز اشاره دارد.

ستودنی است (باربارو، ۱۳۸۱: ۱۰۰) قزوینی نیز از تولید «ثیاب‌های ابریشمی» لباس مخصوص درباریان، اشراف و سران طوایف ترک قبا، شال کمر و سرپند بود. ارسال هدیه به دربارهای کشورهای خارجی و سفیران و مهمانان ویژه دربار نیز شاهد بر ارزشمندی ابریشم در داخل قلمرو ترکمانان بود (همان: ۷۸ و ۶۹) حسن‌پادشاه دستور داده بود تا حد ممکن از صدور ابریشم خام جلوگیری شود. بازرگانان خارجی در مدت اقامتشان در ایران، در قبال محصولات خود ابریشم، پنبه و کتان و سایر ملزومات موجود در بازارهای ایران را خریداری کنند.

دسته‌بندی سه‌گانه بازار در ایران

مسئله بازار در ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود. در همه شهرهای آن به تناسب جمعیت، موقعیت و نسبتشان با جاده‌های فرعی، اصلی و بین‌المللی بازارهایی داشتند که می‌توان آن‌ها در یک دسته‌بندی کلی به سه نوع تقسیم کرد:

بازارهای موقتی و روزانه: این بازارها در هر ولایتی براساس نیازها و تولیدات محلی تشکیل می‌شد. مثلاً در برخی قصبات در روزهای خاص بازرگانان خرده‌پا یا فروشندگان محصولات محلی، کالاهای خود را جهت فروش می‌آوردند. در تبریز روزهای دوشنبه برگزار می‌شد که به «جمعه امیر» معروف بود. به مناسبت این بازار بخش مهمی از کارگران کارگاه‌های بافندگی از منسوجات تا قالیبافی بعدازظهرها جهت شرکت در بازار تعطیل می‌شد. به تدریج از تبریز به سایر مناطق پیرامونی کشیده شده بود. در بغداد از قدیم تا قرن نهم قمری بازار معروف به سوق‌الثلاثاء وجود داشت که روزهای سه‌شنبه برگزار می‌شد. در روزهای دیگر نیز همین بازار در نواحی پیرامون بغداد تشکیل می‌گردید. این بازار غیردائمی بغداد بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۷۹)

دومی بازارهای سیار چرخشی در یک شهر بود؛ نمونه‌هایی از این بازار در بصره، شیراز، کرمان، یزد، اردبیل و برخی دیگر از شهرها وجود داشت. در این نوع بازار در یک روز در سه منطقه مختلف یک شهر بازار ناهم‌زمان برگزار می‌شد. صبح در محله‌ای، نیمروز در محله دیگر و چاشتگاه در محله سوم (همان: ۸۲-۸۱). بیشتر بازرگانان خرده‌پا در این بازارها

خریدوفروش می‌کردند. در این بازارها، کالاها ارزن‌تر به فروش می‌رسید. زیرا امکان نگه‌داشتن کالا تا فردا صبح دشوارهایی ایجاد می‌کرد. استقرار در کاروانسراها هم محدودیت‌های خاص خود را داشت گاهی با انباشتگی جمعیت روبرو می‌شد. لذا بازرگانان خرده‌پا ترجیح می‌دادند معاملات خود را در اول وقت انجام دهند. چرخش یک کالا در بازار از اعتبار آن می‌کاست.

دسته سوم بازارهای ثابت یا همان بازار مهم و مرکزی شهر بود که همه شهرهای بزرگ دارا بودند که آن را «مجمع بازرگانان» دانسته‌اند (همان: ۱۵) که اغلب بازار بین‌المللی بود. در پیرامون بازارها به تناسب اهمیت تجاری شهر، تعداد زیادی کاروانسرا ساخته می‌شد. برخی از بازرگانان بزرگ یزدی مانند خواجه اعظم حاجی صدرالدین احمد ایبوردی در کنار کاروانسرای خود «دکانچه‌ای» ساخته بود که هر بامداد «تجار غریب و شهری» در این محل منتظر می‌شدند تا خواجه به کاروانسرا جهت معامله برود. احتمالاً در این دکانچه که به‌نوعی اتاق انتظار امروزی بوده، نمایشگاهی داشته، کالاها نیز به نمایش درمی‌آمد تا بازرگانان با نوع جنس آشنا شوند (کاتب یزدی، ۱۳۴۵: ۱۰۸؛ کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۶۲)

ارکان و شیوه معامله در بازارهای بین‌المللی

شیوه معامله و نقش ارکان بازار یعنی بازرگانان، خریداران (بیاعان) و فروشندگان، دلالتان و صرافان، شهود و وکلا بسیار قابل‌تأمل است. در این بازارها که ناظران خارجی نیز آن را تأیید کرده‌اند، دادوستد مبتنی بر اعتماد بود. در معاملات با حجم بالا، حضور دلالت بین فروشنده و خریدار ضرورت داشت. دلالت تلاش می‌کرد، خواست دو طرف را به هم نزدیک سازد. دلالتان اغلب آگاهی کافی از کیفیت، کمیت و قیمت کالای موردنظر داشتند (Dalsasr, 1960: 149). پس از توافق، نوبت نقش‌سازی صرافان می‌رسید.

وقتی قماش یا هر کالای دیگری با قیمت و مقدار و حجم بالا، خریدوفروش می‌شد، خریدار و فروشنده از صراف دست‌خطی مبنی بر اعتبار مالی خودش می‌ستاند و آن را به طرف معامله می‌داد و چون حمل‌ونقل پول در بازار دشوار بود به صرافی‌های مقیم بازار حواله می‌کردند. فروشنده پس از تحویل کالا، پول خود را از صرافی دریافت می‌کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۸۲) گاهی صرافان به‌منزله شاهد و معتمد عمل می‌نمودند. در انجام معامله بین دو

فرد، سعی داشتند حداکثر اعتماد را ایجاد کنند (Inalcik, 1980-1981: 9-13)؛ دین پرست، ۱۳۹۰: ۲۳-۱). برای نمونه در بازار بورسا، خاندان صراف عتیق یخشی بیگ (بیش از ده برادر) در حمایت از تاجران ایرانی و غیر ایرانی و دادن قرض، امور وکالت و شهادت نقش پررنگی داشتند. ردپای این خاندان در اغلب اسناد معاملاتی بورسا دیده می شود هرچند خاستگاه این خاندان روشن نشد، اما دارای وقف بوده و با استفاده از منابع مالی آن، از بازرگانان حمایت می کردند. از اسامی آنان چنین به نظر می رسد که ایرانی نبودند (Inalcik, 1980-1981: 9-13).

اما نظام شهود و وکالت در بازارهای بزرگ بین المللی وضعیت خاصی داشت. در معامله های بزرگ لازم بود که چهار نفر شاهد حاضر باشند. البته معاملات با سه و پنج شاهد نیز در اسناد دیده می شود. از آنجاکه این بازرگانان اغلب خارجی بودند، ترجیح می دادند که از تاجران بزرگ همان بازار انتخاب کنند. گاهی در گواهی و شهادت اولویت به همشهریان داده می شد. در اسناد شرعی بورسا که خلیل اینالجیق آن ها را منتشر کرده است، در معاملات بازرگانان عجم، شاهدانی از شهرهای مختلف به خصوص شروانی، اردبیلی، تبریزی، یزدی و شیرازی دیده می شود (Inalcik, 1980-1981: 1-63). وقتی معامله ای به هر دلیل، کامل به پایان نمی رسید، فروشنده گاهی برای فروش فوری کالا و عدم اقامت طولانی مدت در کاروانسراها، مجبور می شد بخشی از کالای خود را قسطی و پرداخت مدت دار بفروشد. در چنین مواقعی علاوه برشود، وکیل نیز نقش ساز می شد.

وکیل بازرگان با درد است داشتن شهادت نامه و دیگر مدارک لازم به خریدار مراجعه می کرد و طلب موکل خود را وصول می نمود؛ اگر در این میان مشکلی پیش می آمد مثلاً بدهکار حاضر به پرداخت قرض خود نمی شد، محاکم قضائی وارد می شدند و قضیه را حل و فصل می کردند (Inalcik, 1980-1981: 1-63)؛ دین پرست، ۱۳۹۰: ۲۳-۱) شرط مراجعه به محاکم قضائی گاه در مبیعه نامه ثبت می شد و گاهی ذکر نمی گردید. به نظر می رسد، گاهی به دلیل اعتبار بالای بازرگانان خریدار یا فروشنده حاضر به درج چنین شرطی در مبیعه نامه نمی شدند.

باربارو سفیر ونیزی نیز شبیه این عمل را در بازار یزد مشاهده کرده، ولی چون به ساختار

و نحوه عملکرد بازار آگاهی کافی نداشت کمی متفاوت تعریف کرده‌است. براساس گزارش او: «هنگامی که بازرگانی برای خرید کالا به این شهر می‌آید در یک فوندآچوی (خان یا سرا) بزرگ فرود می‌آید که در پیرامونش حجره‌ها و در میانش فضای چهارگوش کوچکی است که با دکان‌ها و دو در که در برابرش زنجیر کشیده‌اند تا اسب‌ها از آن نگذردند ... یک ساعت پس از برآمدن آفتاب کسانی با پارچه‌های ابریشمی و دیگر کالایی که بر دست گرفته‌اند بی‌آنکه سخن بگویند اینجا و آنجا می‌گردند و اگر بازرگانان چیزی دیدند و به خریدنش راغب شدند فروشنده را نزد خود می‌خوانند و به کالایش که بهای آن روی کاغذ نوشته شده و به آن دوخته شده‌است می‌نگرند. بازرگان اگر جنس را پسندید می‌خرد و درون حجره کوچک می‌افکند. فروشنده بی‌آنکه سخنی با وی بگوید مرخص می‌کند؛ زیرا تحویل‌دهنده کالا صاحب حجره را می‌شناسد و بی‌هیچ پرسشی، راه خود را در پیش می‌گیرد و این دادوستدها تا نیمروز ادامه دارد.» فروشنده بعد از ناهار پول خود را از خریدار دریافت می‌کرد (باربارو، ۱۳۸۱: ۹۰) به نظر می‌رسد روایت باربارو از روند خریدوفروش پارچه، بیشتر به بازارهای سیار چرخشی شبیه است تا بازارهای بین‌المللی؛ او به دلیل عدم درک روابط و شبکه پنهان موجود در بازار تصور می‌کرد که همه همدیگر را می‌شناسند. اسناد بورسا و مقررات سفت‌وسخت موجود در مبیعه‌نامه نشان می‌دهد که معاملات به سادگی‌ای که باربارو تعریف کرده‌است، نبود؛ بلکه از پیچیدگی خاصی برخوردار است.

اسناد بورسا نشان می‌دهد که چگونه روابط بین بازرگانان ایرانی، عثمانی، ونیزی، شامی و مصری برقرار می‌شد. در شهادت‌نامه‌ها و وکالت‌نامه‌ها می‌توان گستردگی روابط مبتنی بر اعتماد را مشاهده کرد. هرچند طبق عادت نام هم‌ولایتی‌ها در این اسناد زیاد است؛ اما وجود اسامی تعدادی از بازرگانان شامی یا عثمانی در شهادت‌نامه‌های ایرانی یا جاهای دیگر نشانگر روابط فرامرزی بین بازرگانان است. نکته مهم اینکه حکومت ترکمان یا هر حکومت دیگر نقش تسهیل‌کننده را ایفا می‌کرد. تا زمانی که بازرگانان مشکلی در روند تجارت دیگران ایجاد نمی‌کردند مانند عدم پرداخت دیون، قسط و عدم اجرای تعهدات پیشین، محاکم شرعی و قضائی دخالت نمی‌نمود. می‌توان بازارهای مثلث تبریز، بورسا و حلب را بازارهای به معنی کامل بین‌المللی تلقی کرد متأسفانه از وضعیت بازارهای هند و چین اطلاع کافی در دست نیست تا بتوان دقیق‌تر سخن گفت. حکومت موظف به تأمین امنیت بوده و

در قبال آن تمغا و سایر مالیات‌های قانونی را دریافت می‌کرد. هرگاه مشکلی برای یکی از بازرگانان رخ می‌داد مانند فوت در سرزمین دیگر، سلطان یا یکی از ارکان حکومت با نوشتن نامه سعی داشت اموال باقی‌مانده و ضبط‌شده توسط حکومت مقصد را استرداد کرده و به وارثان برگرداند. هرگاه بازرگانی فوت می‌کرد طبق قوانین شرعی اموال او توسط حکومت مقصد ضبط و در خزانه حکومتی نگه‌داری می‌شد تا وارث یا وکیل وارث با داشتن اسناد و مدارک متقن گاهی با سفارش حکومتی، اموال را پس از کسر دیون دریافت می‌کردند. گاهی نیازی به دخالت حکومت احساس نمی‌شد (زمجی اسفزاری، ۱۳۹۸: ۱۶۱؛ نوائی، ۱۳۷۰: ۵۰۱-۵۰۰)

هر حکومتی سیاست تجاری خاص خود را داشت. در دوره آق‌قویونلوها سفارت سیاسی و تجاری سه بازرگان برجسته به هند یعنی خواجه لطف‌الله ترخان، خواجه شمس‌الدین شروانی و مولانا شیخ محمد احمد خنجی نشان می‌دهد که سلاطین ترکمان سعی داشتند روابط تجاری هند و ایران را مفتوح نگه دارند تا از مزایای این روابط بهره‌مند شوند. حمایت خواجه محمود گاوای ایرانی وزیر و ملک‌التجار دربار بهمنیان دکن نیز این سیاست را تقویت می‌کرد (گاوای، ۱۹۳۸: ۳۷۵-۳۷۲؛ نیمدهی، ۱۳۹۴: ۳۰ و ۱۲۲-۱۱۵) باربارو، ورود سفارت هند و استقبال حسن‌پادشاه از دو سفیر هند را توضیح می‌دهد. در دوره سلطان یعقوب نیز بازرگان دیگر یعنی خواجه اختیارالدین فریدون از دربار خلجیان هند به تبریز آمد که نشان می‌دهد آنان تمایل به تداوم روابط داشتند (میبدی، ۱۳۷۶: ۵۱-۴۹) همچنین باید از خواجه محمد طالشی شاه‌بندار (همان ارتاق مغولی) و ایلچی حسن‌پادشاه که به دربار چین از رفته بود، یاد کرد که بین چین و ونیز در رفت‌وآمد بود (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۵۸) متأسفانه اسناد دقیق از این شخصیت برجسته تجاری در دست نیست ظاهراً او سفرنامه‌ای نوشته ولی به دست نیامد.

بازارهای بین‌المللی ایران؛ محل رقابت پارچه ابریشمی منطقه

بازارهای بین‌المللی ایران از نظر اعتبار و دسترسی به بازارهای دیگر حکومت‌ها یکسان نبود. بازار تبریز مهم‌ترین شهر ایران بوده که شهرت عمده خود را از مرکز چند فرهنگی، سیاسی و تجاری کسب کرده‌است. بازار هرمز نیز در ارتباط با هند و چین نقش مهمی داشت. در بازارهای ایران به‌ویژه تبریز ارزهای متعدد موجود در منطقه مانند اشرفی مصر،

کپکی ماوراءالنهری، شاهروقی (شاهرخی)، تنکه تیموری، آغچه عثمانی و تنکه حسن بیگی رواج داشت که در قانون‌نامه‌های حسن پادشاه دیده می‌شود. گسترش سیاست چن‌دازری در بازار برای سهولت دادوستد لازم بود. در مقابل تبریز بازار بورس نیز چنین ویژگی داشت.

بازار شروان: سیاست شروانشاهان بر حمایت از تجارت استوار بود. ابریشم مهم‌ترین کالای آنان در بازارهای آستاراخان و کافا و کریمه در شمال قفقاز به دلیل نزدیکی از شهرت جهانی برخوردار بود. همچنین حضور کالاهای ابریشمی در بازار حلب و دمشق، به «متاع‌الدشت» و «حریرالدشت» معروف بود، طرفداران زیادی داشت. حضور بازرگانان شروانی در بازار تبریز و بورس نیز موجب برتری آنان در رقابت‌های تجاری شده بود. وقتی در منابع عثمانی از تجار عجم یاد شده شروانیان را نیز شامل می‌شد منابع عثمانی آنان را نیز جزء ایرانیان یا عجمان به شمار می‌آوردند. حکمران شروان که تابع حکومت ترکمانان بوده برای رونق بخشیدن بر اقتصاد تجاری خود، سفیر روس را پذیرفته و حاکمیت آن را به رسمیت شناخته بود. احتمالاً بازرگانان روسی از طریق دریای خزر از آستاراخان وارد قلمرو ترکمانان می‌شدند و به بازار شماخی و تبریز می‌آمدند و پوست، کتان و محصولات دیگر را می‌فروختند و در مقابل ابریشم می‌خریدند یا از طریق بازرگانان شروان این معاملات در آستروخان انجام می‌شد. در بازار شماخی شروان، بازرگانان خارجی از جمله روس‌ها، ارمنی‌ها، تاتارها، ونیزی‌ها و جنوایی‌ها (کلاویخو، ۱۳۷۳: ۱۶۸) حضور داشتند. برگر، ابریشم شکی در قفقاز را بهترین نوع ابریشم معرفی می‌کند (برگر، ۱۳۹۶: ۸۲).

بازار تبریز: از دوره ایلخانان تا نیمه اول حکومت صفویه مهم‌ترین بازار بین‌المللی ایران بود (عون‌اللهی، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۴۱) این موقعیت به خاطر پایتختی طولانی مدت و قرار گرفتن در مسیر راه ابریشم یا جاده شرق و غرب بود. بیشتر اهالی تبریز به کار صنعت و تجارت می‌پرداختند و تاکنون سنت توجه به امر تجارت در بین آنان رواج دارد. نظام صنف‌بندی این بازار در مقایسه با سایر بازارها، از انسجام و هماهنگی بیشتری برخوردار بود. صنف‌های مربوط به ابریشم در بازار تبریز جایگاه خاص داشت (ابن بطوطه، ۱۳۳۱: ۲۲۶) و مشاغل مرتبط از جمله شعرباغان، زربافان، مکوبان^۱، خیاطان، قماش‌فروشان، پيله‌فروشان در بازار

۱. کسانی که طلاهای به‌کاررفته در پارچه را با ابزارهایی مانند چکش‌های ظریف محکم می‌کردند.

تبریز فعالیت داشتند. این مشاغل در پیوند باهم صنعت ابریشم‌بافی و تجارت ابریشم‌فروشی را تشکیل داده بود. کارگاه‌های بافندگی شخصی و دولتی در تبریز فعالیت داشت. تعداد صنعت‌کاران و تاجران ابریشم در داخل بازار تبریز را نمی‌توان دقیقاً برآورد کرد. داده‌های موجود با عبارت کلی، «همه» و «بسیار زیاد» توصیف شده‌اند. مارکوپولو ایتالیایی به وضعیت تجاری تبریز و حضور بازرگانان خارجی از هندوستان و بغداد، موصل و هرمز اشاره کرده و بازرگانانی که با کشورهای خارجه دادوستد می‌کردند متمول و متمکن معرفی می‌کند. این ویژگی در *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی هم آمده «در این دیار متمول زیاد است» (همان: ۷۷). برگر نیز درآمد فرمانروای تبریز را از «قوی‌ترین پادشاهان دنیای مسیحیت» زیادتر ارزیابی می‌کند. این درآمد بیشتر از طریق تجارت حاصل شده‌است (برگر، ۱۳۹۶: ۸۰). کلاویخو اسپانیایی نیز از کاروانسراها، دکان‌ها و دفاتر بازار سخن گفته و معتقد است که انواع پارچه ابریشمی، پنبه‌ای، تافته و ابریشم خام به‌وفور وجود دارد (۱۳۷۳: ۱۶۲). مازندرانی از وجود «ابریشم خطائیه، خراسانیه، گیلانیه، فرنج»، «قماش سمرقندی»، «سقرلاط و قماش مصریه»، «قطیفه و قماش شیراز»، «متاع ارمکی و متاع‌الدشت (دریوند شروان)» در بازار تبریز یاد می‌کند (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۷۴-۱۷۳؛ دین‌پرست، ۱۳۹۷: ۳۸-۲۳).

کنتارینی (۸۷۹ق) سفیر ونیزی از وجود «ابریشم فراوان» و حمل آن به مقصد حلب و وجود «اجناس ابریشمی ساخت یزد»، فاستونی و تقریباً هر کالای دیگر سخن رانده‌است (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، سفرنامه کنتارینی، ۱۳۸۱: ۱۴۹) در شهر، ابریشم از هر نوع خام و مصنوع یافت می‌شود (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، سفرنامه بازرگان گمنام ونیزی: ۱۳۸۱: ۴۱۳).

بازار بغداد: نیز محلی برای صادرات منسوجات ابریشم به بازارهای اسکندریه، حلب و مغرب و عدن، ونیز، جنوا، بورس، قبرس و دیگر بازارهای اروپایی بود. مقدار کمی ابریشم در عراق عرب تولید می‌شد. بیشتر ابریشم بازار بغداد، از شهرهای عراق عجم، خراسان و گیلان وارد می‌شد. ابریشم آن در مقایسه با تولیدات دیگر شهرهای ایران از نظر کیفیت پایین‌تر بود. سقوط سواحل شمالی دریای مدیترانه به دست عثمانیان و بسته شدن راه قسطنطنیه، بازار ممالیک مصر را تحت تأثیر قرار داد. ممالیک قبلاً از طریق کریمه نیازهای خود را به برده و

سایر کالاها تأمین می‌کرد (هوسپیان، ۱۳۹۹: ۱۴۹-۱۲۴)؛ اما با سقوط ترابوزن، بازار بغداد و تبریز بار دیگر مورد توجه ممالیک قرار گرفت. زیرا آنان روابط گسترده‌ای با ونیزیان و قبرسی‌ها و اسکندرانی‌ها داشتند. بازار بغداد و سابقه درخشان تمدنی آن محل مناسبی بر این دادوستد بود. صوف قبرسی، سنگ‌های تزئینی و عطریات دیگر موارد بود که از بازار قبرس از طریق ممالیک یا بازرگانان یونانی و ایرانی وارد بازار می‌شد. پوستین و صوف قبرسی از بازار حلب و بغداد به‌سوی ختا می‌رفت (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۲۱۷) همچنین تولیدات مصریان نیز مانند «میان‌بند مصری»، «صوف حلبی»، «کتان اسکندری»، «دیبای دمشقی» «قماش مصری»، «دیبای دبیقی» (شهری در مصر) و ده‌ها نوع پارچه و منسوجات مانند «دق و دبیقی و قصب و بندقی و چندی» صادرات ممالیک وارد بازار بغداد و دیگر بازارهای ترکمانان می‌شد. از طریق بازارهای ترکمانان به هند می‌رفت (همان: ۲۵۶) نظام قاری به سبک عبید زاکانی، در وارونه‌نمایی، کتاب شعر/اسکندرنامه را با «قماش اسکندری» مساوی دانسته‌است. منطق/لطیر عطار را با «قماش خطائی» مساوی دانسته‌است (همان: ۲۶۹) مازندرانی نیز وجود «فوطه اسکندرانی کناره ابریشم»، «اقمشه یزد و هند و اسکندریه»، «کمخای دمشقی» را در بازارهای ایران نشان می‌دهد (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۵-۱۴)

بازار یزد: از دیگر بازارهای مهم ایران بود که هم تولیدکننده بزرگ پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای بود و هم بازار بزرگ برای فروش کالاهای تاجران خارجی به شمار می‌رفت. موقعیت یزد به دلیل دسترسی به بازارهای مهم مانند هرمز و هرات بسیار مهم بود. در این شهر انواع کالاهای خراسانی و ماوراءالنهری (جغتایی)، اعم از «حریر بخاری»، «اطلس سمرقندی» «دیبای شوشتر» فراوان بود (همان: ۳۵ و ۲۰۸) به پارچه‌های ابریشمی منقش یزد «پرنیان» نیز می‌گفتند. «پارچه حریر سندس» به به‌غایت نیک در این شهر بافته می‌شد و به بازارهای دیگر شهرها صادر می‌گردید (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۷۱) در بازار یزد در سده نهم بیش از هفت‌خان (سرای) وجود داشت که هرکدام محل استقرار اصناف خاص بود. مثلاً خان مخصوص ندافان، دلالان و پالان‌دوزان، شعریافان، خیاطان، نعالان و غیره بود. در این بازار که به‌صورت مجتمع ساخته شده بود کاروانسرا، رباط، خانقاه، مسجد و مدرسه و حمام و غیره در کنار هم یک مجموعه کامل را تشکیل می‌داد. بازرگانان ممالک تابع مانند شروان و بازرگانان خارجی از روم در «خان قلندر» واقع در محله سرریگ یزد اسکان می‌یافتند (کاتب

یزدی، ۱۳۴۵) اغلب معاملات ابریشم (شعربافان) در این خان (سرای امروزی) و یا دکان‌های نزدیک به آن انجام می‌شد.

هرمز که خراج‌گزار آق‌قویونلوها بود، دیگر بازار مهم در چهارگوشه کشور برای صادرات به شمار می‌رفت. جهانگردان زیادی از بازار هرمز یاد کرده‌اند. باربارو ونیزی، صنعت مهم هرمز را ابریشم‌بافی می‌داند که بازرگانان هندوستانی به این بازار می‌آمدند و کالاهای موردنیاز خود را تهیه می‌کردند یا می‌فروختند. بازرگانان ایرانی از این بندر به بندر هند یا چین کالا حمل می‌کردند (باربارو، ۱۳۸۱: ۹۵) حضور تعدادی از ایرانیان منتفذ در دربار بهمنی هند، موقعیت تاجران لاری، شیرازی، یزدی و کرمانی در هند را تقویت می‌کرد. لودویکو وارتما جهانگرد ونیزی در سال ۱۵۰۳/ق۹۱۰ که از هرمز دیدن کرده، از حضور ۴۰۰ «بازرگان بیگانه» در این شهر که به تجارت ابریشم، مروارید، جواهرات و ادویه مشغول بودند، یاد می‌کند. اگر مفهوم «بیگانه» را بر بازرگانان هندی، اروپایی و عثمانی معنی کنیم حضور بازرگانان ایرانی نیز قریب همین تعداد باشد، می‌توان بزرگی بازار هرمز را حدس زد (وارتما، ۱۳۷۹: ۳۶-۲۸) برگر نیز هرمز را در ارتباط تجاری با هند معرفی می‌کند (برگر، ۱۳۹۶: ۸۳)

باج و تمغای ابریشم در شهرهای ایران

ابریشم در بازار ایران سده نهم قمری از این منظر دارای اهمیت بود که هم در نظام مالی کاربرد داشت و در هم در نظام اجتماعی؛ با توجه به داشتن مشتری دائمی برای فروش ابریشم، حکومت‌ها گاهی برای تأمین نیاز کارگاه‌های دولتی یا دخالت در بازار و گاهی هم نبود قدرت نقدی مردم برای پرداخت مالیات و تمغ، ابریشم خام یا پارچه ابریشم دریافت می‌کرد. هرگاه حکمرانان خراج و یا سایر طلب‌های مالی خود را با ابریشم تعیین می‌کردند، ارزش تجاری آن بالا می‌رفت؛ مثلاً حسن‌پادشاه و سلطان یعقوب از شهرهای ساحلی خزر پیشنهاد پرداخت خراج و باج با ابریشم را دریافت کرد. در گمرک‌ها حق باج گاهی به‌صورت ابریشم دریافت می‌شد. ابریشم جایگاه و بازار دائمی خود مانند بازار نفت امروزی را داشت. بیشتر اشراف و دربارهای پادشاهی و شاهزادگان از ابریشم و اقمشه ابریشمی استفاده می‌کردند. در نظام اجتماعی علاوه بر کاربرد ذاتی آن در تولید منسوجات، گاهی به‌عنوان

بخشی از مهریه زنان نیز به کار می‌رفت. (Inalcik, 1980-1981: 1-63؛ دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۲۳-۱) چون قیمت آن مدام در بازارهای داخلی و خارجی بالا می‌رفت. قیمت ابریشم در بازار بین‌المللی بورسا بین سال ۱۴۶۷ تا ۱۵۱۷م از ۵۰ آقچه در هر لودر (بورسا برابر با ۳۲۰/۷ گرم) تا ۹۳ آقچه افزایش یافته‌است (Inalcik, 1980-1981: 1-63؛ دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۲۳-۱) که می‌توان چهل‌وپنج درصد ارزیابی کرد. هرچند این افزایش در طول پنجاه سال مقدار قابل‌توجهی نیست، ولی نشان‌دهنده اهمیت رو به افزایش این کالای حیاتی سرمایه‌ای در دوران پیشاسرمایه‌داری است.

بازرگانان ایرانی ابریشم در بازار بورسا

براساس اسناد شرعی بورسا، در این بازار بین‌المللی، تعداد بازرگانان ایرانی و شروانی بیش از سایر مناطق بود. تعدادی از آن‌ها در بورسا، آدرنه و دیگر شهرهای عثمانی مستقر و به تجارت ابریشم، پشم، ادویه و غیره مشغول بودند. ازجمله آنان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. خواجه شیخ علی تبریزی، سید امیرعلی بن محمد صراف، خواجه حسن اصفهانی، خواند خواجه تبریزی، شیخ جان بن قاسم تبریزی، کل میرزه بن رفیع‌آباد، حاج محمد بن علی‌شاه تبریزی، خواجه مظفر بن خواجه قلفال (غفار؟) محمد تبریزی، خواجه مظفر بن خواجه تاجر سفار تبریزی، و برادرش اولوغ‌بک بن خواجه تبریزی، خواجه حاجی بن مبارکشاه تبریزی، خواجه مصحح‌الدین مصطفی بن خواجه ابراهیم صراف، میر سعید بن عبدالله خراسانی، حاج یعقوب شروانی تاجر سفار و فرزندش حاج اولوآغا شروانی، کله‌خواجه بن خواجه علی فتاح شروانی، خواجه محمد بن سید شروانی، نجم‌الدین سعده شروانی، خالق‌ویردی بن حاج پیرزاده شروانی، خواجه محمد بن خلیل بن حسن شروانی، عبدالرحیم بن یاراحمد بن شیخ بسطام شروانی، خواجه حسن بن محمد تاجر سفار شروانی، حسین بن محمد خراسانی، سیدی بن محمد گیلانی تاجر سفار، حاج علی بن شیخ محمد گیلانی توقاتی، خواجه علی بن زین‌العابدین گیلانی بروسوی، خواجه میرخان بن احمد بن علی تاجر سفار قزوینی، مولانا عبدالله بن علیخان بن احمد تاجر سفار اردبیلی، سید اسحق بن سید عبدالجبار بن سید منصور قزوینی، حاج حسن عجم، مولانا خواجه‌حافظ محمد بن مولانا عبدالکریم بن محمدهروی، خواجه حافظ محمد یزدی، تنگری ویرمش بن اسکندر

ارمنی ارزنجانی، سیدی محمد بن سیدی احمدی ارزنجانی، مولانا محمد بن سیدی احمد عبدالجوازی و تعداد زیادی از اسامی بدون پسوند جغرافیایی را می‌توان نام برد (Inalcik, 1993: 1-41, Inalcik, 1980-1981: 1-63). متأسفانه در منابع تاریخی گزارشی درباره این بازرگانان دیده نمی‌شود.

نتیجه

تجارت کالا نقش مهمی در تولید ثروت داشت. دولت‌ها برای کسب درآمد، تجارت را تشویق و امنیت لازم را برای آنان تأمین می‌کردند. سلاطین با نوشتن نامه، از همدیگر می‌خواستند باز بودن همیشگی راه‌های تجاری را تضمین کنند. کمتر نامه‌ای می‌توان یافت که به گسترش تجاری بین دولت‌ها اشاره نکرده باشد. آن‌ها می‌خواستند بازارهای داخلی از کالا پر باشد اما دخالتی در قیمت‌گذاری نداشتند. سلاطین ترکمن از طریق برخی نهادهای تجاری مانند گرگیراق به دنبال تأمین مواد اولیه تجارت بوده و با نهادی به نام «شاه‌بندار» به خرید و فروش در سطح بین‌المللی روی آورده بودند. هرچند دیگر نهادهای سیاسی و نظامی نیز در ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با تجارت قرار داشتند.

دیپلماسی ابزاری در خدمت تجارت قلمداد می‌شد نه برعکس. این مسئله نه تنها سلاطین بلکه نظریه‌پردازان و اندیشمندان را نیز واداشته بود تا با نوشتن رساله‌ها و اندرزنامه‌ها بر وجود عدالت و جلب نظر بازرگانان نواحی مختلف به‌ویژه بازرگانان نواحی دوردست تأکید کنند و بین گسترش تجارت و رفاه عمومی رابطه مستقیمی قائل شوند. شاید نتوان به دلیل کمبود داده‌های آماری میزان اهمیت اقتصادی و مالی تجارت ابریشم را دقیق بیان کرد. اما کاربرد پرتعداد مفاهیم و واژه‌های مربوط به ابریشم و متعلقات آن نشان می‌دهد که ابریشم در تجارت ایران دوره میانه پررونق بود. کاربرد مفاهیم در *دیوان شعر* / *البسه* نظام قاری و سایر منابع، بیش از ده مورد است که می‌توان به مواردی همچون *دیا، دیاچ، پرنیا، قزه، پرنده، حریر، حله، طراز، ابریق، تستبرق، تفته اطلس* و موارد دیگر اشاره کرد.

تبریز به‌عنوان مهم‌ترین کانون چندفرهنگی و چندارزی موجب رونق تجارت شده بود و

همچون پلی بین چین، هند، عثمانی و اروپا عمل می‌کرد. حضور تعداد قابل‌ملاحظه بازرگانان خارجی در تبریز و دیگر شهرها نشان می‌دهد که تجارت ابریشم ایران خواه به‌صورت خام یا منسوجات بین شرق و غرب نقش ایفا می‌کرد. البته این معنی صادرات و واردات سایر کالاها مانند عطریات، مواد دارویی و منسوجات پنبه‌ای، کتان و پشمی نیست. این نوع کالاها در درجه دوم اهمیت تجارت خارجی بودند. منسوجات ابریشمی ایران به‌ویژه یزدی در بازارهای منطقه‌ای مانند آستراخان، حلب و دمشق، بوسا و کالیکات و دیگر بازارها جایگاه بالایی کسب کرده بود. تجارت گسترده ابریشم نشان داد که رویکرد بی‌اعتنایی به حکومت‌های ترکمن توسط پژوهشگران ایرانی و خارجی به نوعی ناشی از عدم اطلاع آنان از وضعیت تجاری این دوره بوده‌است. کمبود منابع تاریخی و اسنادی در ایران موجب شده تا مطالعات ترکمانان متکی بر اسناد و کتاب‌های عثمانی شود. لذا نوعی گسست بین اسناد و تاریخ‌نگاری‌های آنان درباره ترکمانان دیده می‌شود. در تاریخ‌نگاری‌ها سعی دارند ترکمانان را حکومت‌هایی کوچک و نادیدنی بشمارند؛ درحالی‌که اسناد تجاری و شرعی بوسا و سایر گزارش‌ها چنین دیدگاهی را نقض می‌کند و برشکوفایی اقتصاد تجاری این دوره تأکید می‌نماید. اگر بخواهیم آق‌قویونلوها را پیشگام اتخاذ سیاست درهای باز تجاری بین شرق و غرب بدانیم، بیراه سخن نگفته‌ایم. صفویان را می‌توان تداوم‌بخش سیاست ارتباط با اروپاییان دانست. واقعیت آن است که دربار صفوی پس از یک‌صدسال به دنبال اعزام سفیر به اروپا شده بود و ابتدا میزبان سفیران بود. درحالی‌که حسن‌پادشاه آق‌قویونلو با اعزام چند سفیر به اروپا در جریان تحولات نظامی و سیاسی قرار گرفته بود که در تاریخ ایران تا دوره شاه عباس صفوی بی‌نظیر است. اگر عمر طولانی پیدا می‌کرد شاید با ایجاد سفارت‌خانه یا کنسولگری دائمی در اروپا بر سیاست استعماری آنان زودتر آگاه می‌شد. مسئله‌ای که در دوره صفویان به مسئله استعمار آگاهی پیدا شد، اما در دوره قاجاریان به مشکل تبدیل گشت.

منابع

الف) منابع فارسی

کتابها

- ابن بطوطه، ابوعبدالله (۱۳۳۱). *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بی‌نا.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶). *کتاب دیاربکریه*، تهران: طهوری.
- برتشنايدر، امیلی (۱۳۸۱). *ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: موقوفات محمود افشار.
- حافظ ابرو (۱۳۷۵). *جغرافیای حافظ ابرو*، تهران: میراث مکتوب.
- حافظ ابرو (۱۳۷۲). *زبدة‌التواریخ*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بی‌نام (۱۳۸۳). *حدود‌العالم*، تهران: دانشگاه الزهراء.
- زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۹۸). *منشآت اسفزاری*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (۱۳۸۱). ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- شاردن، ژان (۱۳۹۲). *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: نور.
- شیلت برگر، یوهان (۱۳۹۶). *سفرنامه*، ترجمه ساسان طهماسبی، تهران: امیرکبیر.
- عون‌اللهی، سیدآقا (۱۳۸۹). *تاریخ پانصدساله تبریز*، پرویز زارع شاهمرسی (مترجم)، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، ترجمه محمدمراد بن عبدالرحمان، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵). *تاریخ جدید یزد*، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- کلاویخو (۱۳۷۴). *سفرنامه*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

- گاون، عمادالدین محمود (۱۹۳۸). *ریاض‌الانشا*، حیدرآباد دکن: سرکار عالی.
- مارکوپولو (۱۳۶۳). *سفرهای مارکوپولو*، ترجمه رامین گلبنگ، تهران: مؤسسه مشیری.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهةالقلوب*، تهران: دنیای کتاب.
- مظاهری، علی (۱۳۷۲). *جاده ابریشم*، ترجمه ملک نصریان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میبیدی، قاضی حسین (۱۳۷۶). *منشآت میبیدی*، تهران: میراث مکتوب و نقطه.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۹۰). *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*، تهران: فرهنگستان هنر،
- نظام قاری، محمود بن امیراحمد (۱۳۹۱). *کلیات نظام قاری*، بی‌جا: مجلس شورای اسلامی و سفیراردهال.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۰). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نیمدهی، عبدالکریم (۱۳۹۴). *کنزالمعانی (منشآت نیمدهی)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- وارتما، لودویکو دی (۱۳۷۹). *سفرنامه؛ بخش ایران*، محسن جعفری مذهب (مترجم)، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۶). *میراث دریانوردان ایرانی در بنادر چین*، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و جهانگردی.
- یارشاطر، احسان (گردآورنده) (۱۳۷۷). *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

مقالات

- پایداس، کاظم (۱۳۹۴). تجارت دوره آق‌قویونلو. *تاریخ نو*، ۱۲ (۳)، ۵۷ - ۸۴.

- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۱). ابریشم گیلان. پژوهشنامه علوم انسانی، (۳۴)، ۱۷۵-۱۴۳.
- دوانی، جلال الدین محمد (۱۳۷۲). رساله در تحقیق عدالت. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۶ (۳-۴)، ۱-۱۰۹.
- دین پرست، ولی (۱۳۹۰). کانون‌های تجارت ابریشم ایران در دوره تیموریان و ترکمانان قرن نهم هجری. تاریخ اسلام و ایران، ۲۱ (۱۱)، ۱-۲۳.
- دین پرست، ولی (۱۳۹۷). تجارت خارجی آق قویونلوها. پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷ (۲)، ۲۳-۳۸.
- فراگتر، برت (۱۳۷۹). تجارت در دوره تیموریان. تاریخ ایران دوره تیموریان به روایت دانشگاه کمبریج، تهران، جامی، ۲۷۰-۲۴۸.
- هوسپیان، شاهن (۱۳۹۹). ارمنیان کریمه. فرهنگی پیمان، (۹۰-۸۹)، ۱۴۵-۱۲۴.
- هینتس، والتر (۱۳۸۰). نظام مالیاتی آناتولی شرقی در قرن ۱۵ و ۱۶م. مجموعه مقالات یاد پاینده، نشر سالی، ۳۷۷-۳۴۷.

ب) منابع انگلیسی

Books

- Barkan, Lutfi Omer (1943). *Osmanli Imparatorugunda zirai Ekonominin Hukuiki ve Mali Esasari*. Ankara: n.n.
- Daei, Masumeh (2013). *Iran-Osmanli Ticari iliskileri (1900-1923)*, yayineyi.
- Dalsasr, Fahri (1960). *Bursa, da ipekçilik, sertet metbaasi*, Istanbul: n.n.
- Paydas, Kazim (2004). *Ak-Koyunlular Döneminde Ticaret*.

Articles

- Bastani Rad, H. (2016), The Description of Dibay-e Chini (Chinese silk) in Persain Literature, *Conference Paper*, 113-124. www.reserchgate.net/publication/333295813.

- Inalcik, H. (1980-1981). Osmanli Idare, Sosyal ve Ekonomik Tarihiyle Ilgili Belgeler, Bursa Kadi Sicillerinden Secmeler", *Belgeler*, c.x, s.14, 1981.
- Inalcik, H. (1980-1981). Osmanli Idare, Sosyal ve Ekonomik Tarihiyle Ilgili Belgeler, Bursa Kadi Sicillerinden Secmeler. *Belgeler*, c.xiii, s.17, 1993.